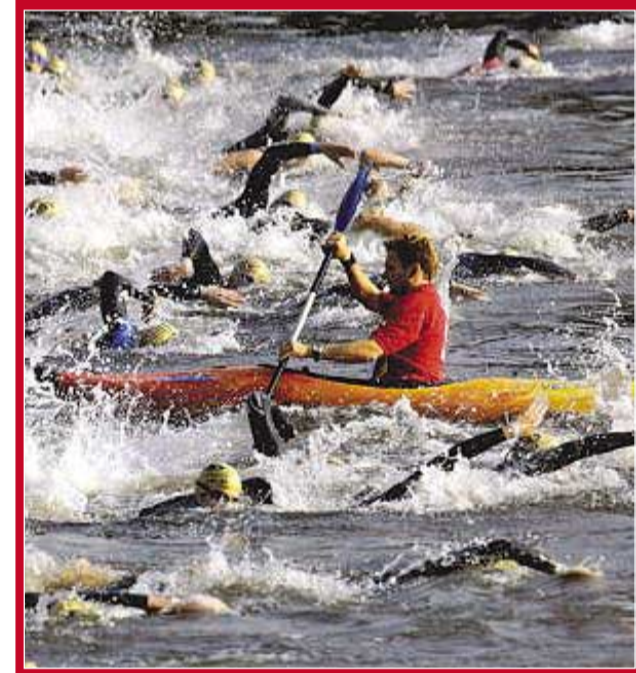
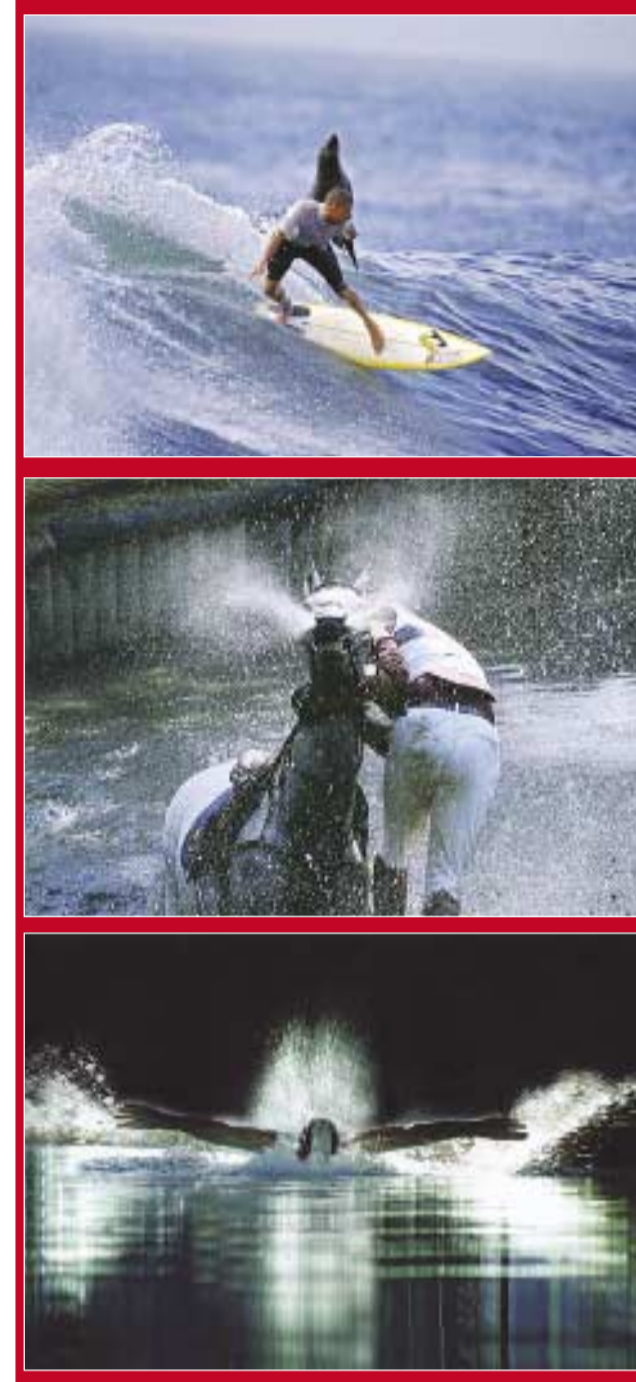




خوانندگان عزیز ابرار ورزشی در گرما و سرما روی سکوهای ورزشگاه حضور پیدا می کنند و ما را مورد لطف و عنایت خود قرار می دهند. ما می رویم اما شما می ماندید من متعلق به همه شما هستم. در ضمن به زودی چند نفر را به عنوان لیدر خوانندگان انتخاب می کنم تا از روی سکوها شویق های هماهنگ و یکپارچه ای صورت بگیرد و کمیته انضباطی از ما نیز تقدیر کند. فدایان بشوم من، آغوش پر مهر و گرم نامه هایان را خواستارم و هرگز فراموش نمی کنم اگر شما نبودید دست یازیدن بر چکاد انبوه و خفن نوک قله رفیع طنز بین المللی اینگونه سهل و آسان در دسترس و تیررس من و قلم اعجاب آور و جادویی ام عمراً قرار نمی گرفت به جان شما فدایتون بشم من.

گمنام

تصاویر روز از دریاچه دوربین



طنز ورزشی

هومن جعفری



نداشت. سوژه بعدی بحث های مربوط به استعفای امیر قلعه نویی از استقلال و نپذیرفتن آن توسط مدیرعامل بود که قابلیت تبدیل شدن به یک گزارش بازمه را داشت. سوژه بعدی که می توانستم روی آن کار کنم سوژه های پراکنده ای بود که می شد روی آن کار کرد. یعنی به جای نوشتن یک طنز بلند، روی چند طنز کوتاه و غیر وابسته کار کرد که این خودش سوژه های زیادی را ایجاد می کرد. مصاحبه یک صفحه ای لیتبارسکی هم سوژه دیگری بود که قابلیت کار کردن را داشت.

■ **قدر شما را می دانند؟ (یک آدم دویه هم زن)**  
- شدید در حد نیم ملی! انقده منو دوست دارن، انقده منو تحویل می گیرن، انقده منو ساپورت می کنن، انقده طنز منو دوست دارن که نگو و نه رس. ■ **سوژه هایان را چطور می گیرید؟ (یکی که دنبال رو یا پردازی می گردد)**  
- خیلی ساده و خیلی سخت. . . الهام در مغز نویسنده ها جریان داره. فقط باید بتونی روادی قلمتو روی اون موج تنظیم کنی. همین من یک قانون تو طنز نوشتن دارم. یا خیلی عادی سوژه رو به دست میارم و می نویسم یا اینکه خیلی سخت. گاهی وقت ها نوشتن سخت میشه. سه یا چهار بار می نویسم و باره می کنم چون خوب در نیامده! این مواقع از نظر من لحظه طلایی نوشتنه. چند دقیقه صبر می کنم سرم رو با یک کتابی، چیزی گرم می کنم تا «الهام» برسه. بعد الهام می رسه و مطلب خوب نوشته میشه.

■ **بخش فنی با شما همکاری کامل دارن؟ (یکی از اعضای فنی که خیلی خودش را قبول داره)**  
- در حد نیم ملی. تاپیست ها که من به چیزی می نویسم، اونها به چیز دیگه رو تاپی می کنند. تصحیح میارم و طبیعتاً به مطلب هم ربطی نداره - کل مطلب رو عوض می کنن! بعد من میارم پرینت رو می گیرم و این فاجعه بشری را اصلاح می کنم. بعد نوبت می رسه به جواد یاسی که بگه: من این همه غلط رو درست نمی کنم! فنی کاملاً با من همکاری داره. باور کنید عزیزان!

ابرار ورزشی برای خواندن و ویرایش مصاحبه های طنز هفتگی انجام می دهد با انرژی لازم برای درآوردن یک روزنامه برابری کند! طنز، مقوله حساسی است و سردبیر باید طنز را با دقت هرچه تمامتر بخواند. «قلم قرمز» همیشه موقع خواندن مطالب طنز بیش از همیشه به کار می آید. گاهی اوقات تشخیص اینکه طنزنویس این سمت خط قرمز ویراز می دهد یا آن سمت، بسیار دشوار است. گاهی اوقات هم سردبیر می گوید سری که درد نمی کند را چرا دستمال ببندیم؟! در نتیجه یک بخش از مطلب حذف می شود. به همین سادگی.

■ **این هفته غیر از این مطلبی که می نویسید دیگر چه سوژه هایی داشتید که روی آن کار کنید؟ (یک آدم حسود)**  
- خوب. . . سوژه اول ادامه همان دو قسمت هفته های گذشته بود یعنی یک مصاحبه اختصاصی با اوپاما و مک کین. . . حسی ادامه دادن کنفرانس هفته قبل چون جواب داده بود و رضایت خاطر مخاطب را در پی داشت. سوژه بعدی پرداختن به نمایشگاه مطبوعات بود که تا لحظه نوشتن این مطلب فرصت پیدا نکرده ام که نمایشگاه را ببینم. اتفاقاً اگر این اتفاق بیفتد طنز هفته بعد را روی همین سوژه کار می کنم.

**SHOOT**  
تاپیست ها که من به چیزی می نویسم، اونها به چیز دیگه رو تاپی می کنند. تصحیح میارم و طبیعتاً به مطلب هم ربطی نداره - کل مطلب رو عوض می کنن! بعد من میارم پرینت رو می گیرم و این فاجعه بشری را اصلاح می کنم. بعد نوبت می رسه به جواد یاسی که بگه: من این همه غلط رو درست نمی کنم! فنی کاملاً با من همکاری داره. باور کنید عزیزان!

کردش از تولید خنده یا نیش زدن به افکار عمومی تغییر کرده و به محل صاف کردن حساب های شخصی تبدیل شده. خود من هم چند باری خواسته یا ناخواسته به این ورطه افتاده ام.

مطبوعات سیاسی یا اجتماعی ما جایگاه تعریف شده ای در رسانه های خود دارند. آنها فقط طنز می نویسند. خیلی طنزنویسان سیاسی از صبح تا شب روزنامه می خوانند یا از طرف تحریریه با اطلاعات و اخبار داغ تغذیه می شوند و تنها یک ستون طنز روزانه یا هفتگی می نویسند و بس. نه کار اجرایی می کنند نه کار حجمی. فقط هم طنز می نویسند و فکر و ذکرشان معطوف است به همین کار. در رسانه های ورزشی اصلاً این طوری نیست. طنز در رسانه های ورزشی ما توانسته این جایگاه را پیدا کند. تمام طنزنویسان مطبوعات ورزشی که من می شناسم و با آنها برخورد دارم همزمان در سه یا چهار روزنامه کار می کنند. هم طنز می نویسند هم تحلیل فنی، هم خبر و هم حاشیه. مصاحبه هم انجام می دهند. حتی کار اجرایی هم می کنند.

حقوقی که می گیرند حقوق همان طنزنویس روزنامه های اجتماعی است در حالی که شاید حجم کارشان چهار تا پنج برابر کار آنها باشد. طنز نوشتن در روزنامه های ورزشی واقعاً دشوار است. . . خط قرمزها متغیر است. تحمل سوژه ها نیز پایین آمده و همین باعث شده تا ستون طنز در روزنامه ها کمرنگ شود. از طرف دیگر متأسفانه ستون طنز کار

قواعد بازی را در آن تغییر می دهد. مناظره اوپاما و مک کین یک موقعیت طبیعی بود. آنچه این مناظره را بازمه کرد تغییراتی بود که در سناریو داده شد. بازیگرها همان بودند اما سناریو و لوکیشن فرق می کرد. من معمولاً اکثر طنزهایم را با همین متد می نویسم. متدی که تلفیقی است از «کمدی موقعیت» و «کمدی تضاد». البته از متدهای دیگر هم استفاده کرده ام. «کمدی اغراق» هم مورد استفاده من قرار گرفته. مثلاً مصاحبه با جادوگر مکزیکی که سال قبل جایزه جشنواره طنز مطبوعات ورزشی را برای من جایزه را پیدا کند. تمام طنزنویسان مطبوعات ورزشی که من می شناسم و با آنها برخورد دارم همزمان در سه یا چهار روزنامه کار می کنند. هم طنز می نویسند هم تحلیل فنی، هم خبر و هم حاشیه. مصاحبه هم انجام می دهند. حتی کار اجرایی هم می کنند.

مصحاحه شخصیت است. در این متد با یک شخصیت مصاحبه می کنم. از فیدل کاسترو رهبر کوبا تا افشین قطبی همه آدم هایی هستند که ویژگی و موقعیت اجتماعی تعریف شده ای دارند. موقعیت آنها تعریف شده است و تو خیلی راحت حرف هایی که دوست داری را در مسیری که خودت می خواهی به آنها نسبت می دهی و کار تمام

می شود. مصاحبه شخصیت آسانترین مصاحبه طنز است و طنز موقعیت دشوارترین آن چون تو باید خیلی مراقب باشی طنزنی که می نویسی برای خواننده قابل قبول باشد. ■ **مشکلات یک طنزنویس چیست؟ (یک مرفه بی درد)**  
- من مشکلات خود را در طنز یک کار تخصصی می گویم. برترین طنزنویسان

چشمه خنده ها

موفقیت های بین المللی و محشر صفحه طنز آخر هفته های ابرار ورزشی موضوعی نیست که از دید کسی پنهان مانده باشد. این وسط سهم خوانندگان باوفای این مجموعه را نمی توان نادیده گرفت. آنها که تلفنی، حضوری یا از طریق نامه های پر مهر و گرم خود نویسنده را یاری می کنند تا با دلگرمی بیشتری کار خود را انجام داده و در این بیابان سرد و تاریک و خوفناک به مسیر خود ادامه دهد. امروز برای تقدیر و تشکر از این عزیزان تصمیم گرفتیم که صفحه طنز را به پاسخ دادن به نامه های گرم و پر مهر شما اختصاص بدهیم. این شما و این هم پاسخ به نامه هایی که از تمام دنیا برای صفحه طنز ابرار ورزشی ارسال می شود.

شما هم اگر «پایه» یا سه پایه بودید می توانید سؤال خود را از طریق پست برای ما ارسال کنید. روی صفحه بنویسید برسد به دست استاد گمنام. ■ **سلام استاد گمنام عزیز! من خیلی با طنزهایت حال می کنم. طنزهای تو الهام بخش بسیاری از بزرگترین کارهای من بوده. (دوستدار تو تعمیرکار سیار یخچال و فریزر)**  
- ممنون از این همه عشق و علاقه بی ریا! کجا هستند آن مدعیان دروغین که ادعا می کنند استاد گمنام با خواندگانش ارتباط کاری برقرار نمی کند؟

■ **استاد گمنام عزیز: خیلی تمایل دارم که بدانم تو این همه سوژه را از کجا می آوری؟ (یک طنزنویس شکست خورده)**  
- خوب. . . توضیح دانش خیلی دشوار است. . . سوژه ها از جایی می آیند به نام ناکجا آباد. . . هر سوژه ای داستان خودش را دارد. . . مثلاً همین قضیه سوژه اوپاما که ۲ شماره قبل به آن پرداختیم. . . من متن مناظره های اوپاما و مک کین را می خواندم و برام جالب بود که بتوانم این فضا را با اندکی دستکاری بالا و پایین کنم. بعضی سوژه ها مثل این سوژه، سوژه های موقعیت هستند. یک موقعیت وجود دارد که شما

دیدارهای تدارکاتی پرسپولیس و استقلال تهران از نگاه دوربین

